



سیری در تحول داستان نویسی

می‌دهد و در مرکز و ولایات، نشریه‌های متعددی چاپ و پخش می‌گردند که «معرف معارف»، «آئینه عرفان»، «انیس»، «اتحاد مشرقی»، «اتحاد خان‌آباد»، «بیدار»، «اتفاق اسلام» و «طلوع افغان» از این شمارند. در این زمان، شیوه نثرنگاری تحت تأثیر مقاله‌ها و ترجمه‌های محمود طرزی و همکارانش و رخنه ادبیات غرب و ترکیه و ایران دچار تحول و دگرگونی ژرفی می‌شود و نثر متکلف، مصنوع و منشیانه سده گذشته جایش را به نثری بالنسبه ساده، روان و دلنشین می‌سپارد. طرزی با وجود مخالفت جمعی از دیوانیان و محافظه کاران ادبی، شیوه جدید نثرنویسی را توسعه و گسترش می‌بخشد و روزنامه‌ها و نشریات را وامی‌دارد که از آن پیروی کنند.

نخستین نویسندگانی که داستان و یا رمان ابتدایی به زبان دری می‌نویسند، روشنفکران مقیم در خارج‌اند. مولوی محمدحسین که فخر پیشگامی را دارد، در سال ۱۹۰۷ میلادی در سن ۲۴ سالگی از هند به کابل آمده و در مکتب حبیبیه به تدریس تاریخ و جغرافیه می‌پردازد و در حلقه مشروطه‌خواهان اول شامل می‌شود. مولوی محمدحسین در سال ۱۲۹۸ شمسی جهاد اکبر را به نشر می‌سپارد. این داستان در حقیقت بیانگر جهاد و مبارزه ملت افغان بر ضد اشغالگران انگلیس تحت رهبری وزیر اکبر خان است. شخصیت مرکزی داستان مجاهد مرد دلیر، محمداکرم خان است. داستان به طور نسبی از ویژگی‌های داستانی و ساختمان در خور توجهی برخوردار است، اما نشانه‌هایی از روایات و قصص قدیم و آثار کهن و باستانی و استفاده از امثله و حدیث و شعر و واژه‌های عربی نیز در آن دیده می‌شود.

در ادبیات افغانستان، افسانه‌ها، حکایات و داستان‌های منظوم و منثور پیشینه دیرینه و پرباری دارند. حتی می‌توان گفت که شماری از شهکارهای ادبیات منظوم و منثور زبان فارسی دری را همین گونه آثار تشکیل می‌دهند.

در کشور ما پس از تحولات اجتماعی در دوره امیرحبیب‌الله خان و تأسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۳ میلادی و آغاز نهضت تجددخواهی و انتشار مجدد سراج‌الاخبار در سال ۱۹۱۱ به مدیریت محمود طرزی و انتشار مقالات او در مورد ادبیات شرق و غرب و ترجمه‌هایش از داستان‌های ژول ورن و رخنه فرهنگ و ادبیات غرب و آثار ایرانی در صحنه ادبیات کشور، زمینه تغییرات جدید ادبی پدید می‌آید.

ادبیات کلاسیک - از جمله نظم و نثر ادبی - با قواعد میزاجیم ^{فرد} پیش می‌نویسند، روشنفکران مقیم در خارج‌اند. مولوی محمدحسین که فخر پیشگامی را دارد، در سال ۱۹۰۷ میلادی در سن ۲۴ سالگی از هند به کابل آمده و در مکتب حبیبیه به تدریس تاریخ و جغرافیه می‌پردازد و در حلقه مشروطه‌خواهان اول شامل می‌شود. مولوی محمدحسین در سال ۱۲۹۸ شمسی جهاد اکبر را به نشر می‌سپارد. این داستان در حقیقت بیانگر جهاد و مبارزه ملت افغان بر ضد اشغالگران انگلیس تحت رهبری وزیر اکبر خان است. شخصیت مرکزی داستان مجاهد مرد دلیر، محمداکرم خان است. داستان به طور نسبی از ویژگی‌های داستانی و ساختمان در خور توجهی برخوردار است، اما نشانه‌هایی از روایات و قصص قدیم و آثار کهن و باستانی و استفاده از امثله و حدیث و شعر و واژه‌های عربی نیز در آن دیده می‌شود.

با جلوس امان‌الله خان در سال ۱۹۱۹ میلادی و کسب استقلال سیاسی و پیروزی جنبش مشروطه‌خواهان در فضای اجتماعی و سیاسی کشور، تغییرات بزرگی رخ می‌دهد و مطبوعات و نشریات گسترش می‌یابند. در سال ۱۹۲۱ سراج‌الاخبار به «امان افغان» تغییر نام

دومین داستان معاصر دری، «تصویر عبرت» یا «بی بی خوری جان» است. نویسنده داستان، محمد عبدالقادر افسندی، فرزند سردار محمدایوب خان است که پس از به قدرت رسیدن عبدالرحمان خان در هشت سالگی با خانواده به هند می‌کوچد و تا پایان عمر در آن جا زندگی می‌نماید. این داستان از نگاه شکل و مضمون، از ویژگی‌های بیشتر داستانی برخوردار است. نویسنده با جست‌وجو و کاوش در زندگی و شخصیت «بی بی خوری جان»، به تصویر یک تیپ اجتماعی پرداخته و پرده از چهره زندگی و گذران خانواده‌های اشرافی، درباریان و محیط اجتماعی برمی‌دارد. در این اثر، زبان توصیف و گفت‌وگوها ساده و زنده و جاندار است و از اصطلاحات و تعبیرهای عامیانه بهره‌ها جسته است. طرح و توطئه و جدال و حوادث، خوب پرورش یافته‌اند و داستان از فضا و زمینه مناسبی بهره‌مند است. فصل بندی و ساختمان داستان با رمان‌های معاصر نزدیکی می‌کند. اما این داستان هم با دخالت‌های نویسنده و استفاده از شعر و امثله و نثر روایتی سمبلیک، تا جایی آسیب دیده است. داستان تصویر عبرت در سال ۱۹۲۲ میلادی در مطبوعه سنگی مدراس هند طبع شده است.

«جشن استقلال در بولیویا» داستان دیگری است که توسط مرتضی احمد محمدزایی به زبان انگلیسی نگارش یافته، توسط غلام‌نبی با مختصر تصویری ترجمه شده و در جریده امان افغان در سال ۱۳۰۶

معاصر دری

شمسی به چاپ رسیده است. ناگفته نماند که نبل از آن، داستان‌های «ندای طلبه معارف» از محی الدین انیس که بیشتر جنبه آموزشی و اخلاقی دارد و «مکالمات روحانی در خصوص حیات افغانی»، از نویسندگانی به نام سلطان محمد چاپ شده که گاه شکل یادداشت روزانه و گاه صورت خیالپردازانه دارد. «جشن استقلال در بولیویا» در اصل به گونه نمایشنامه تئاتری نگارش یافته؛ ولی ترجمه آن بیشتر رنگ و بوی داستانی دارد. شخصیت اصلی داستان احمدگل تاجر مهاجر افغانی و مالک فابریکه کتین سازی در بولیویا است. تاجر دل به عشق زنی به نام ماری سینا می‌سپارد؛ اما چون در محیط بیگانه و ناآشنا است و رقیبان متنفذ محلی دارد، عشقش به شکست می‌انجامد. وقتی احمدگل دردمند و مأیوس در صدد ترک بولیویا است، برایش مژده می‌دهند که افغانستان آزاد شده و سفیر آن در راه است. تاجر در بولیویا در سرزمین محبوبه‌اش می‌ماند و با هموطنان و دوستانش استقلال کشورشان را جشن می‌گیرند. داستان با احساسات شاهدوستانه و آزادخواهانه «عمر دی دیرشه پادشاه، همیشه وی استقلال افغان» پایان می‌پذیرد.

در این داستان، شخصیت‌ها تک بعدی‌اند. یا سفید سفیدند، مانند احمدگل تاجر افغانی و یا سیاه‌تر از زغالند، مانند دان‌سینکو جوان اشراف‌زاده غربی. داستان صحنه‌های گویایی از جدال و حوادث عاطفی و درونی دارد و زبان دراماتیک داستان، به خصلت نمایشی آن افزوده است.

داستان‌های آغازین، ضمن این که از نظر شکل و محتوای سنت‌شکن هستند و با زبان و سبکی تازه نگارش یافته و پدیده نوینی به شمار

می‌آیند، باز هم با ادبیات کهن پیوندشان را حفظ کرده‌اند. این‌ها بین داستان‌های عامیانه دری و رمان‌ها و داستان‌های غربی در نوسان هستند و به خوبی از یک مرحله گذرای ادبی - اجتماعی نمایندگی می‌کنند و از جانبی اکثر آن‌ها معایب و نقایص فنی و اشتباهات کم و بیش تاریخی و اجتماعی دارند. این داستان‌ها از سر حد کمال و پختگی بدور هستند و نمی‌توان آن‌ها را یک اثر هنری و ادبی کامل دری به شمار آورد. اما به هر صورت، با وجود کاستی‌های این آثار، به دلیل فضل تقدم، باید از نویسندگان آن‌ها شاکر بود.

با پایان زمامداری شاه امان‌الله و حبیب‌الله کلکانی و تکیه زدن نادرشاه بر اریکه قدرت، انجمن دولتی ادبی کابل در سال ۱۳۱۰ شمسی آغاز به کار می‌کند. انجمن ارگانی دارد به نام «مجله کابل» که در آن مقاله‌های پژوهشی درباره ادبیات و سیاست مطابق میل دربار چاپ می‌شود. در اثر استبداد هاشم خانی و تحجر فکری و سختگیری‌های استادان عضو انجمن که مخالف هر گونه تجددخواهی و گرایش‌های جدید ادبی هستند، تا چندین سال از چاپ شعر و داستان نوگرا و پر رمز و راز جلوگیری می‌شود و رکود جامع فرهنگی و از جمله داستان‌نویسی، سال‌ها ادامه می‌یابد. یگانه مقاله مفید در عرصه شناخت داستان که در شماره سیزدهم مجله کابل منتشر می‌گردد، مقاله «فن قصه» از محی الدین انیس است. این مقاله بحث داستان و رمان را برای نخستین

□ حسین فخری

بار در آن سال‌ها به طور جدی مطرح می‌سازد. می‌توان این مقاله را نخستین بیانیه اساسی داستان‌نویسی نوین و نوپای دری در کشور شمرد. تنها آثار قابل تذکری که در این دوره منتشر می‌گردند، داستان‌های «پانزده سال قبل» و «شام تاریک و صبح روشن» هستند.

«پانزده سال قبل» داستانی است از خامه مخلص‌زاده (هاشم شایق افسندی) که در سال ۱۳۱۱ شمسی در «آئینه عرفان» چاپ گردیده است. داستان از دید پسر خردسال و شخصیت اصلی داستان، عبدالغفور نام، به شکل اعترافی بازگویی شده و به تصویرگری خاطرات کودکی و دوران سبقت و تحصیل در مسجد سرچوک و مکتب حبیبیه و دشواری‌های خانوادگی او پرداخته است. زبان داستان روان و یکدست است و با شخصیت‌ها و خلق و خوی آدم‌ها می‌خواند و از پیشرفت محسوسی نمایندگی می‌کند. حوادث و فضای آن خوب پرورش یافته‌اند. اما پایان گزارشی داستان، هنر نویسنده را ضربه زده است.

داستان «شام تاریک و صبح روشن» از سید محمدابراهیم عالمشاهی است که در سال ۱۳۱۷ شمسی در «اصلاح» انتشار می‌یابد. شخصیت اصلی داستان، عبدالله، بعد از مرگ پدرش حوادث گوناگونی را از سر می‌گذراند. عبدالله برای پیشبرد زندگی به ادارات مختلف حکومتی مراجعه می‌کند اما به تقاضاهایش وقعی نمی‌گذارند. او دلپسته دختری به نام عزیزه است. اما خانواده عزیزه مایلند که او را به جوان پولداری بدهند. عبدالله مأیوس و ناامید است که مادر عزیزه خوابی می‌بیند و تحت تأثیر آن خواب، به نامزدی دخترش با عبدالله رضایت می‌دهد. یک روز مردم قریه در یک مسجد جمع‌اند که ملک قریه فرمانی را می‌خواند.





فرمانی که از سقوط حبیب‌الله دلکانی و به قدرت رسیدن نادرشاه و دوران صلح و امنیت نوید می‌دهد.

حوادث داستان و ساختمان کلی آن ناپخته و لرزان است. به خصوص فرجام داستان پیوند منطقی و درونی با حوادث قبلی ندارد و به وصله ناجوری می‌ماند. گرچه محتویات داستان گاه به روشنگری و افشاگری می‌پردازد، اما تلاش نویسنده در پروراندن شخصیت‌ها و زمینه و فضای مناسب داستانی، به جایی نمی‌رسد و می‌لنگد. داستان بیشتر ارزش تاریخی دارد تا ادبی و هنری.

سلمان علی جاغوری داستان «بیگم» را در این سال‌ها می‌نویسد. در این داستان جنبه‌های گوناگونی از زندگی یک خانواده هزاره و رسوم خرافی و ظالمانه موجود، اساس کار قرار گرفته و نویسنده با توصیف جزئیات آن، به ازدواج‌های اجباری و رسوم ظالمانه زمانه‌اش تاختم است. گرچه سانسور شدید هاشم‌خانی آزادی عمل چندانی برای عالمشاهی و سلمان‌علی جاغوری باقی نگذاشته و جلو جولان بیشتر قلم آن‌ها را گرفته است، اما این دو نویسنده را می‌توان از پیشقدمان دفاع از حقوق و آزادی زنان دانست.

با تغییرات سیاسی کشور در دورهٔ صدارت شاه‌محمودخان و ریفرم‌ها و اصلاحات اواسط سلطنت ظاهرشاه و تأسیس انجمن دایرةالمعارف آریانا در سال ۱۳۲۷ شمسی به مدیریت میرعلی‌اصغر شعاع، به روشنفکران و فرهنگیان کشور مجال اندکی داده می‌شود و چاپ و نشر مجله‌ها و جراید غیردولتی رونق تازه‌ای می‌گیرد. در سال‌های ۲۸ و ۲۹ در شعر و نثر، گرایشات جدیدی ظهور و تقویت می‌یابد و سرایش شعر در اوزان نیمایی و نگارش داستان به شیوهٔ صادق هدایت دامنه پیدا می‌کند. در این فضا و جو ادبی، عده‌ای از فرهنگیان که بیشتر آنان شاعران، مؤرخان، محققان و خارج‌دیدگان هستند، با شور و شوق تازه اما تفتنی به نگارش داستان‌های کوتاه رو می‌آورند و نگارش داستان کوتاه به مفهوم واقعی و مبتنی بر اصول صحیح، در ادبیات افغانستان در این سال‌ها رواج می‌یابد. عزیزالرحمان فتحی داستان‌های دراز «در پای نسترن» و «طلوع سحر» و چند داستان کوتاه‌اش را می‌نگارد؛ داستان‌های کوتاهی که به عقیدهٔ نکعت سعیدی نخستین داستان‌های کوتاه دری‌اند. میر محمدامین انصاری داستان «در جست‌وجوی کیمیا» را می‌نویسد. نجیب‌الله تورویانا داستان‌های «اوشاس»، «فرزند رویگر»، «قبهٔ خضرا»، «مرگ محمود»، «همیرمند» و سایر آثارش را می‌نویسد که بیشتر درونمایهٔ تاریخی و ملی دارند. محمد شفیق رهگذر داستان «حاکم» را در سال ۱۳۳۳ شمسی به چاپ می‌رساند؛ داستانی که تفاوت کار و انجام وظیفهٔ دو حاکم را در یک محل با زبان نسبتاً شیوا و رسا بیان می‌کند. یکی از آن‌ها بر جان و مال مردم تعدی روا می‌دارد و دیگری مظهر عطف و مردم‌دوستی است.

محمد حیدر ژوبل داستان‌های «سنایی و لایخوار» و «بی‌بی مهرو» را می‌نویسد. محمد حسین غمین داستان «دوشیزه‌ای که فریبم داد» خویش را چاپ و منتشر می‌کند. محمد اعظم عبیدی هم داستان‌هایی را به چاپ می‌رساند و سید محمد سلیمان به نگارش «اشک‌ها و نگاه‌ها» و «از وقتی که او رفت» دست می‌زند. دکتر محمد رسول وسا، عبدالاحمد ادا، عبدالغفور برشنا، علی‌احمد نعیمی، میر محمدصدیق فرهنگ، محمد عثمان صدیقی، عبدالرحمان پژواک، عبدالحسین توفیق، مایبل هروی، ماگه رحمانی، موسی شفیق و عده‌ای دیگر هم به خیل داستان‌نویسان می‌پیوندند و مجلهٔ عرفان و جراید اصلاح و انیس و چند

جریدهٔ غیردولتی دیگر از قبیل «ندای خلیق» و «وطن» و «انگاره» و «ولس» به چاپ و نشر آثار می‌پردازند. درونمایهٔ بیشتر داستان‌های این دوره بر محور مضامین ملی، تاریخی و فولکلوریک می‌چرخد. بعضی از این نویسندگان خاطرات عاشقانه و رمانتیک دوران شبانشان را در داخل و خارج کشور در چهارچوب داستان می‌ریزند و عده‌ای دیگر مانند علی‌احمد نعیمی و میر محمدصدیق فرهنگ که روشنفکران اصلاح طلب شمرده می‌شوند، از همان آغاز به داستان سرشت اجتماعی و انتقادی می‌بخشند. نثر بیشتر داستان‌های این دوره به سادگی گرایش دارد؛ اما پاره‌ای از آثار، نثری دارند شاعرانه و مظنطن یا احساساتی و رمانتیک. به هر صورت داستان‌نویسی تحول و تکامل می‌کند و از پیشرفت لازم بشارت می‌دهد و درد حیات و آمال گروه‌های مختلف اجتماعی را صریح‌تر و هنری‌تر ترسیم می‌کند. اما با وجود پیشرفتی که رخ می‌دهد، داستان هنوز در جامعه موفقیت ویژه‌ای نداشته است. داستان‌نویسی هنوز هم مرادف است با قصه‌گویی و افسانه‌پردازی. با وجودی که آگاهی نسبت به ساختمان داستان کوتاه از طریق آشنایی با ادبیات عرب و ایران افزایش یافته، آثار داستانی به درجات گوناگونی در مرحلهٔ ابداع و سازندگی قرار دارند و اثر قابل‌انتکاء کم است.

با انفاذ قانون اساسی نظام سلطنتی در سال ۱۳۴۳ شمسی و ایجاد سیستم پارلمانی که چندصباحی مردم حق شرکت در تعیین سرنوشت کشورشان را می‌یابند، دههٔ چهل به دوران شکل‌گیری اندیشه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و سال‌های پر از درگیری و تحرک و تشکل‌های سیاسی و روشنفکری مبدل می‌گردد. در این سال‌های پر از تلاطم، وضعیت فرهنگی و ادبی تغییر می‌کند و فضای مناسبی جهت رشد و تحول داستان‌نویسی نوین دری که از دههٔ گذشته شکل گرفته و در جامعه ریشه دوانیده است، ایجاد می‌گردد و نسل جدیدی از نویسندگان مانند روستا باختری، اکرم عثمان، اسدالله حبیب، کریم میثاق، حسن قسیم، اعظم ره‌نورد زریاب، دنیا غبار، ملالی موسی، سوژمی زریاب، رفیق بیحایی و غیره ظهور می‌کند. در این دهه است که شاعر بزرگ، خلیلی داستان «زمرد خونین» را می‌نگارد. آثار ره‌نورد زریاب در مجله‌ها و جراید وقت راه می‌گشایند و عطش هنری را سیراب می‌کنند. اکرم عثمان با آواز گیرا و بیان رسایش، آثارش را در اذهان نسل جوان و سپس اندیشه‌های معتدل رخنه می‌دهد؛ آثاری که در آن‌ها، ماجراهای کاکه‌های قدیم و خانواده‌های سنتی و رابطه‌ها و سنن کابل قدیم، بازآفرینی شده و با نثر ساده و روان خویش عطر و طعم بیشتر داستانی دارند. نویسنده گویا در نگارش داستان‌هایش به داستان‌های «دانش‌آکل» صادق هدایت و «کفترباز» چوبک و «کاکه‌اورنگ و کاکه‌بدر» اثر برشنا، چشم داشته است.

ترجمه‌های آثار داستانی و رمان‌های فرانسوی، انگلیسی، امریکایی و روسی به ویژه آثار بالزاک، ویکتور هوگو، مویسان، دیکنز، جک لندن، همینگوی، داستایوسکی و تولستوی توسط شفق همدانی، محمد قاضی، به‌آذین، نجف دریابندری، شجاع‌الدین شعاع و آشنایی با رمان و داستان پیشرفتهٔ ایرانی به خصوص آثار صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی و دیگران، در شکل‌گیری داستان‌ها، گزینش مضامین و پرورش شخصیت‌ها نفوذ و تأثیری بسیار داشته‌اند. اما هنوز هم جای آثار بزرگ و شاهکارها خالی است.

داستان‌های نویسندگان این دهه، لزوم نگرش جدیدی را نسبت به مسایل جامعه و مردم مطرح می‌کنند، نگرشی که بیشتر بر باورهای طبقه

لقط از طرف انجمن نویسندگان وقت در سال‌های شصت، به تعداد ۵۰ عنوان کتاب داستانی چاپ و منتشر می‌شود که با یک نگاه سرسری، می‌توان بخشی از مسایل اجتماعی سالیان اخیر جامعه را در این داستان‌ها یافت.

منسوب استوار است و با دیدگاه کهنه و مسلط دیروزین تفاوت دارد. نویسنده دیگر برای سرگرمی اشراف نمی‌نویسد و بیشتر خوانندگانی را مد نظر دارد که می‌خواهند درباره زندگی و روزگارشان بخوانند. آثار روزگرنویس رواج و گسترش می‌یابند و بعضی‌ها به سوی داستان کوتاه روس از نوع جنحوف و بعدها گورکی و شولوخوف رو می‌آورند. اما اثر «سه مزدور» اسدالله حبیب و داستان‌های کریم میثاق و در سال‌های پنجاه از شمس‌الدین ظریف‌صدیقی و نظری آریانا، اغلب در بند ریالیسم محدودکننده باقی مانده، رؤیا و تخیل را به عنوان بخشی از واقعیت زندگی آدمی در بر نمی‌گیرند و با به آن کمتر بها می‌دهند و آثار عده‌ای دیگر نیز بیشتر اجتماع‌نگاری‌های شتابزده و محدود و احساساتی‌اند تا یک اثر هنری و ادبی.

نشریه «ترجمان» و طنزهای علی‌اصغر بشیرهروی فضای فرهنگی ادبی این دهه را رنگ و رونق دیگری می‌بخشد. طنزهای بشیرهروی شکل و زبان و بیان ویژه و بدیع و درخور محتوا دارند و به نفعی ابتذال و انحطاط اجتماعی و سیاسی می‌پردازند.

به صورت عموم، سال‌های ۵۰ - ۱۳۴۰ و به‌ویژه دوره ده‌ساله پس از انقضاء قانون اساسی سلطنتی و دموکراسی تا سقوط آن نظام، از پسرشورترین و جسنگالی‌ترین ادوار روزنامه‌نویسی و مطبوعات و تپ‌وناب سیاسی است و نشریه‌های زیادی در مطبوعات کشور نمودار می‌گردند. ساده‌نویسی رواج بیشتر می‌یابد و بعضی از نویسندگان در نوشته‌هایشان زبانی را به کار می‌برند که پیراسته بوده، از زبان پیشین فرفر فاحشی دارد. در این سال‌ها ما شاهد به شهرت رسیدن نویسندگان بیشتری هستیم که این امر مبین تحول مهمی در داستان‌نویسی دری است و این، نویسندگان سبک‌های گوناگون داستانی و ادبی را می‌آزماید. سردار محمد داوود که به اهمیت جرأید وقوف داشت و تاب تحمل سخنان کنایه‌آمیز و انتقادی و نیش قلم نویسندگان را هم نداشت، از فردای روز زمامداری خویش یعنی سرطان ۱۳۵۲ شمسی، تمام جرأید مهم و آزاد پایتخت را دچار تعطیل ساخت و قدرت و نفوذ مطبوعات، تا پایان کار او تقریباً از میان رفت. داستان‌نویسی که امکانات ویژه‌ای داشته و دارد، رهش را ادامه می‌دهد و جلو می‌رود. نویسندگان در این سال‌ها به افشای تناقضات درونی حاکم بر جامعه می‌پردازند و اندیشه‌های گوناگونی را مطرح می‌کنند. پروگرام ترازوی طلایی رادیو افغانستان با حضور لطیف ناظمی به نقد ادب و هنر و از جمله داستان می‌پردازد و به بهبود و تحول داستان‌نویسی یاری می‌رساند.

در پهلوی ادبیات جدی، پاورقی‌نویسی مطبوعاتی توسعه و گسترش می‌یابد و مجله‌ها و جراید دولتی زیادی به سکن و حادثه پرداخته، درصدد جلب مشتری‌اند و بیشتر از فلم‌های جنایی غرب و سینمای تجارتنی هند و آثار جواد فاضل، علی‌دشتی و حسینقلی مستعان تغذیه می‌کنند. روستا باختری و محمدامان وارسته معروف قلمزنی در این عرصه‌اند و آثار روستا باختری کم‌کم فضا و زمینه و حال و هوای وطنی و اصلتش را از دست می‌دهند. حتی شخصیت‌های داستانی آثارش، نام‌های اروپایی و ایرانی دارند. اثر مهم روستا باختری داستان «درز پنجره» است که در ایران به چاپ رسیده و شهرت او مرهون همین اثر است.

داستان و ادبیات، هم‌با تحولات اجتماعی، ترجمان بیم‌ها و امیدها، شادی‌ها، شورش‌ها و خشم‌ها و عشق‌ها و تلخکامی‌های مردم و باعث توسعه و رنگینی درونمایه‌های داستانی می‌شود. مضمین تاریخی، اسطوره‌ای و اشراف و عرفان اسلامی و تمثیل‌گرایی که به داستان‌ها راه می‌یابند، مسایل اجتماعی را با صراحت کمتر و پیچیدگی بیشتر بازتاب می‌دهند؛ مسایلی که از آشفتگی‌های سیاسی سال‌های پایان عمر نظام جمهوری، فساد روزافزون دستگاه دولتی و ناراضیاتی عمومی مردم ریشه می‌گیرند و یکجا با سایر عوامل داخل و خارجی، شرایط را برای تغییر و تحول سیاسی و به قدرت رسیدن رژیم سرکوبگر و کودتای ثور ۱۳۵۷ شمسی آماده می‌کند و نورمحمد تره‌کی و حفیظ‌الله امین با ترتیب به قدرت می‌رسند و کشور وارد دوران سیاهی می‌شود که تأثیرات ناگواری بر مردم می‌گذارد. رژیم برای حفظ تسلط و قدرت خویش و تأمین منافع شوروی و وابستگی به آن، به ظلم و استبداد بی‌پرده و اختناق خونینی دست می‌زند. روشنفکران و نویسندگان زیادی را به کام مرگ می‌سپارد یا روانه زندان‌ها می‌کند و تمام آزادی‌های به‌دست‌آمده در سال‌های اخیر نظام‌های قبلی، نابود می‌شود. رژیم فقط به آثار سرخ و ایدیولوژیک و اجتماع‌نگاری‌های شتابزده و سطحی که به قالب‌گیری اذهان و افکار عامه به نفع حاکمیت و فرامین و اصلاحات احساساتی و ذهن‌گرایانه خودش مفید باشد، اجازه چاپ و نشر می‌دهد؛ داستانواره‌هایی که از حد گزارشی یا عکس‌فوری حرف، فراتر نمی‌روند و به ندرت در میان آنان اثر هنری وجود دارد. مجموعه داستانی «راه سبز» کریم میثاق با کاغذ و کیفیت اعلای چاپ، همچون اثر مهمی در این زمان چاپ و منتشر می‌گردد.

بیشتر داستان‌های این دوره به شکل برهنه و بی‌پرده مسایل روز را



مقاله

نظری، شماره پانزده / ۱۹



گزارش می‌دهند، شعار می‌دهند و گاهی فحاشی می‌کنند. آثاری که هرچند از پشتوانهٔ پستی سرخ و نام‌های ستیزه‌جویانه و اعتبار روز برخوردارند، اما نمی‌توانند به عنوان اثری ماندگار به تاریخ ادبیات سپرده شوند. دولت مستعجل خوش نمی‌درخشد و به پیشرفت داستان و تحول و تکامل آن لطمه و آسیب فراوان می‌رساند.

لشکرکشی و تجاوز قشون سرخ و روی کار آمدن ببرک کارمل در جدی ۱۳۵۸ که به گسترش و تشدید مقاومت و جنگ و جهاد مسلحانهٔ ملت مواجه می‌گردد، بهانه دیگری می‌شود برای اختناق و ستم در جامعه و بگیر و ببندهای روشنفکران و نویسندگان مخالف در کشور و بر بستر این گوناگونی اجتماعی و آشوب‌های زمانه، ادبیاتی متنوع شکل می‌گیرد، جریانی که بفرنج و چندجانبه است. چندین گرایش ادبی در کنار هم فعالیت می‌کنند، با یکدیگر به ستیزه می‌پردازند و همواره مبارزهٔ شدیدی بین تمایلات، نظریه‌ها و مفاهیم زیبایی‌شناختی جریان دارد. از

مبنای اصول رئالیسم سوسیالیستی، به آثار، خصلتی آرمان‌خواهانه و شعاری می‌بخشند و آثاری ملهم از مسایل اجتماعی و سیاسی روز دربارهٔ زندگی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و نیروهای مسلح رژیم می‌نویسند. اما تمام شور و شوق آنان، به خلق آثار هنری مستعجل نمی‌گردد، زیرا اغلب نویسندگان، تعهد را در معنای سادهٔ طرح افکار حزبی و سیاسی می‌گیرند و یا با توصیف زندگی محرومان و تقلید ناشیانهٔ مارکسیسم گورکی - بدون برجسته کردن جنبه‌های اساسی - به بررسی‌های عجولانه و سطحی می‌پردازند که بیشتر فقرسنایی‌اند تا فقر ستیزی و کمبودهای جدی فکری، تکنیکی و زبانی دارند. نویسندگان این داستان‌ها احساسات و عواطفشان را دو قسمت می‌کنند: بدبینی و نفرت خود را بر سرگروهی می‌زنند و آن‌ها همیشه بد بدانند و محبت و مهربانی‌شان به جناح حاکم اختصاص دارد و نثار می‌شود که همیشه خوب خوب است. در نتیجه بسیاری از این آثار، قدرت ماندن تا



سال‌های بعد را نداشته و خیلی زود در مقابله با زمان از پای درمی‌آیند و فراموش می‌گردند. بی‌شک در پهلوی کمبود خلاقیت هنری، ضعف نقد مکتب‌های فکری و ادبی نوین و فرمالیستی‌اند و دلخوشی چندانی از پیش‌آوردی اوضاع ندارند. از جانیی جبههٔ مخالف (احزاب و تنظیم‌های جهادی و اسلامی مهاجران) هم نویسندگان و فعالیت و نشرات خودشان را دارند و می‌توان گفت که همه به راه خود روانند.

امکانات دولتی از قبیل مجله‌ها، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، مطبوعه و دستگاه‌های چاپ و نشر، بعضی از نویسندگان را جذب می‌کند. کسانی هم هستند که با پناه‌جستن در این حلقه، می‌کوشند که به جاه و مقامی برسند. البته این گرایش دوطرفه است و دولت هم که از انزوای سیاسی و اجتماعی رنج می‌برد، با سینه نسبتاً فراخ، امکانات گوناگون خود را در اختیار هرکسی که حاضر به همکاری شود، می‌گذارد.

نویسندگان مهاجر مانند سیدمخدوم رهین، حسن قسیم، مریم محبوب و زلمی باباکوهی و دیگرانی که از ساطور رژیم جان سالم به‌در برده‌اند، تحت تأثیر درد جانگداز و پرملال غربت و آوارگی و سال‌ها دوری از وطن و بی‌بهره ماندن از تجربه‌های زنده و سرچشمه‌های دست اول زبانی و تشنت و پراکندگی‌ها و دشواری‌های سیاسی و غیره، در زمینهٔ ادبیات داستانی قادر به خلق آثار چشمگیری که بتوان آن را نقطهٔ تحولی در ادبیات مهاجرت نامید، نمی‌شوند. آثار آفریده شده توسط نویسندگان مهاجر اغلب یا بسیار اندک و پراکنده‌اند و یا به آرمانخواهی و تبلیغ صرف پرداخته‌اند. تاکنون اثر هنری جامعی که قادر به توصیف و ارائهٔ تصویری گسترده و عمیق از جهاد و مقاومت پرشکوه ملت قهرمان افغان در مقابل لشکرکشی قوای اشغالگر روس باشد، آفریده نشده است و واضح است که نباید انتظار داشته باشیم نویسندگان مهاجر و دیگران در نخستین گام‌ها به آفرینش آثار بزرگ و بدیع توفیق یابند. در واقع هر

شوروی‌ها هم با مداخلات و اغواگری فراوان و در دسترس قرار دادن امکانات زیاد و تجلیل روزها و هفته‌های ادبیات و دادن جایزه‌ها، تأثیرات مخربی در پیشرفت جامع ادبیات داستانی از خود برجا می‌گذارند و درصدد ایجاد ادبیات وابسته و دنباله‌رو خودشان هستند. نویسندگان جوان این دوره تحت تأثیر ترجمهٔ آثار نگاشته شده بر

در گروه نویسندگان داخل کشور و نویسندگان مهاجر به جای بازگویی رانمگرایانه و هنری ماجراها و حوادث زمانه، اغلب به کوچک‌تر کردن و یا بزرگنمایی منشاها و اعمال رو آورده‌اند و بیشترشان آثار تک‌بعدی و اغراق‌آمیز آفریده‌اند.

در این دوران، اولین نمونه‌های رمان در داخل کشور عرضه می‌گردند. سپوزمی زریاب خاطرات تحصیلی و اقامت خویش را در فرانسه با روایتی گیرا و روان و ماجراهای رمانتیک و غنایی و دلنگی‌های ناشی از غربت و بیگانگی را در قالب رمان «در کشوری دیگر» ریخته و منتشر می‌سازد. رمان «تلاش» اثر صاحب این قلم در سال ۱۳۶۷ چاپ می‌شود و آثار اولیه دیگر همچون «دشت‌های طرفانی» سالم سابق و «فریادی از تاریکی» ظریف صدیقی که در این زمینه پدید می‌آیند از لحاظ هنری ارزش نسبی دارند و از حد تجربه‌های آغازین و ابتدایی نمی‌گذرند و نمی‌توانند شرحی درونی و هماهنگ از عصرشان پدید آورند و باعث تحول و پیشرفت زیاد ادبی - هنری شوند. نویسندگان هم که توفیق چندانی ندارند، عقب‌نشینی می‌کنند و دوباره به آفریدن داستان‌های کوتاه که هم با فنون آن بیشتر آشنایی دارند و هم کار چاپ و نشر آن سهل و آسان است، رو می‌آورند. در این سال‌ها نویسندگانی هم ظهور می‌کنند که چشم‌اندازی طنزآمیز از زندگی دارند. جلال نورانی، هارون یوسفی و رازق فانی در داخل کشور و حلیم تنویر در میان مهاجران پیگیرتر از همه‌اند و به ترتیب کتاب‌های «مادر کلان»، «چی کنم عادت شده»، «عریضه میرزا صدف»، «آمر با صلاحیت» و «از شوربازار تا کالیفورنیا» را منتشر می‌سازند. هرچند بیشتر آثار طنزی از عمق و ظرافت لازم بهره‌مندند و کمتر به نفی ابتدال و انحطاط اجتماعی و سیاسی می‌پردازند، اما باز هم از پیشرفت محسوس مزده می‌دهند.

با تکیه‌زدن نجیب‌الله بر اریکه قدرت رژیم و انفاذ قانون اساسی ۱۳۶۶ و اعلام منشی نام‌نهاد مصالحه ملی و بروز اختلاف نظرهای سیاسی و انشعابات درون‌حزبی و بالخصوص پیروزی جهاد و مقاومت ملت افغان در بیرون‌راندن ارتش اشغالگر روس در سال ۱۳۶۷ شمسی، فضا و جو سیاسی و ادبی تغییر می‌یابد و رژیم که امیدواری‌هایش را نسبت به آینده از دست داده‌است، درصدد ارائه یک چهره فریبنده از آزادی و دموکراسی است. قیود و سانسور رژیم کاهش نسبی می‌یابد. مجله‌ها و نشریه‌های بیشتری امکان چاپ و نشر می‌یابند. درونمایه‌های ضد جنگ و آشتی‌طلبانه و شگردهای نوین مدرنیستی و فرمالیستی، مد روز می‌گردد. بعضی از نویسندگان، باورهای سیاسی خود را به کناری می‌نهند و به یاس و سرخوردگی دچار می‌شوند. تعدادی به زاویه خویش باز می‌گردند و پی کارهای دیگر می‌روند و یا از مشرب‌های فکری و ادبی‌ای سر درمی‌آورند که روزی و روزگاری بر ضد آن‌ها داعیه‌ها داشتند. چندتایی که از استقلال هنری و آگاهی برخوردارند و می‌توانند از دریچه وسیع‌تر به جهان بنگرند، راه استقلال می‌پویند.

اعظم رهنورد زریاب یکی از چهره‌های شاخص و مطرح ادبی و داستانی معاصر، برای فرار از سانسور رژیم به نوشتن داستان‌های اسطوره‌ای و تمثیلی که زمان و مکان مشخصی ندارند یا از تاریخ و اجتماع فاصله دارند، می‌پردازد، یا با نوشتن داستان‌های تاریخی از ستایش عظمت‌های گذشته لذت می‌برد و گاه آثاری می‌آفریند که رنگی تیره و نومیدانه بر داستان‌هایش می‌زند. آدم‌هایش از زندگی گریزانند و او

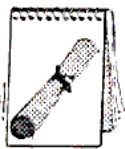
به ادبیات بوف کوری و نانوالیسم صادق چوبک و به جانب مضامین پیچیده و تصنعی و فضای داستایوسکی‌وار، گرایش زیادی نشان می‌دهد. زبان داستان‌های او از بهترین نثرهای داستانی معاصر به شمار می‌رود و داستان‌های «سرف و نقش‌های روی دیوار» و «باسن‌ها سوختند» نویسنده، پاسخی است به نیازهای هنری و ادبی دوران. به صورت عموم می‌توان گفت که رهنورد زریاب بین تعهد و گریز در حال نوسان است. نویسنده در جریان این سال‌ها تمام آثارش را که حدود صد داستان می‌شود، در کتاب‌های «آوازی از میان قرن‌ها»، «مرد کوهستان»، «دوستی از شهر دور» و «نقش‌ها و پندارها» به چاپ می‌رساند.

اکرم عثمان در این دهه بیشتر به توصیف زندگی و خنقیات اشراف و طبقات بالای جامعه با زبان طنزآمیز می‌پردازد و روی هم‌رفته دارای روشی ساده و دلپسند است. او در آثارش اذن ورود به مسایل حاد اجتماعی، آن هم در زمانی که آن حوادث در محراق مسایل بنیادی و سرنوشت ساز جامعه قرار دارند، نمی‌دهد و آثار تازه‌اش که دیگر آن فضای سنتی و قدیمی اولیه را ندارد، همه در کتاب «مرداره قول اس» چاپ می‌گردند.

در آثار سپوزمی زریاب آنچه تشخیص بیشتر دارد، احساسات زنانه‌ای است که در داستان‌نویسی کشور ما تازگی دارد. نویسنده مصایب و مشکلات زنانه را مورد توجه قرار می‌دهد که گرفتار جنگ و دشواری‌های اجتماعی و سنت‌های مزاحم‌اند. سپوزمی زریاب آثار عاطفی و پُرخشمش را که علیه جنگ و اختناق و استبداد و پیرامون مسایل زنان آفریده، در کتاب‌های «شیرنگ شرنگ زنگ‌ها» و «دشت قابیل» منتشر می‌سازد. آثار رهنورد زریاب و سپوزمی زریاب بیش از هر نویسنده دیگر با عناصر فرهنگی غربی در آمیخته است. گاه نگرش کافکایی و پیروی و متابعت از آثار سارتر و کامو و سایر اندیشمندان اگزیستانسیالیست در کار آنان با اوضاع اجتماعی و فرهنگی عقب‌مانده کشور، فرسخ‌ها فاصله دارد و خوانندگان، خود را با آن بیگانه می‌یابند. اسدالله حبیب به شعر و تحقیقات ادبی رو می‌آورد و به نوشتن کتاب‌های داستانی «داس‌ها و دست‌ها» و «آخرین آرزو» و آثار دیگری در این سال‌ها بسنده می‌کند. کریم میثاق «نرگس آبی» و نظری آریانا «خفاشان» را به چاپ می‌رسانند.

از نویسندگان نیز در این سال‌ها مجموعه‌های داستانی «ملاقات در چاه آهو»، «اشک گلثوم»، «گرگ‌ها و دهکده» و «مصیبت کلنگان» چاپ و منتشر می‌گردد. قادر مرادی آثار حدیث نفس گونه‌اش را در کتاب «شبی که بازار می‌بارید» به چاپ می‌رساند. سبک نگارش قادر مرادی در عین سادگی و انعطاف‌پذیری، متمایز است. تأثیر ادبیات و فضای بوف کوری در بعضی از داستان‌ها به شدت محسوس است. قادر مرادی مدام رو به کمال است و همیشه در برزخ میان خودآگاه و ناخودآگاه قلم و قدم می‌زند.

از قدیر حبیب به جز مجموعه داستانی «زمین» کتاب دیگری به چاپ نمی‌رسد. اما همین مجموعه علی‌رغم محدودیت فکری بعضی از داستان‌ها، به دلیل شخصیت‌ها و ماجراهای شگرف‌شان نمود کامل یک توانمندی مشخص و استعداد ادبی محاص است و نویسنده در شخصیت‌پردازی داستان‌هایش از شیوه نویسندگان بزرگ ریالیست قرن نوزده و آثار محمود دولت‌آبادی پیروی و متابعت کرده است. ببرک ارغند که از آثار تبلیغی‌اش در کتاب‌های «راه سرخ» و «دفرچه سرخ» و «شوراب» رنج می‌برد، با چاپ «مرجان» به تغییرات محسوس





تن می‌دهد و نیز عالمه فتنخوار، سادامه شایق، دستگیر نایل، حسین حلامیس، زرافه مأمور، نعمت حسین، پرویز پژواک، حمیرا رفعت، حیدر بهر، صبورانه سیاه‌سنگ، ذبیحانه بیعنا، نجیب ساکب و سلام قدرازی همه در نشریه‌ها و کتاب‌ها راه می‌گشایند. در میان نویسندگان مهاجر، آثار هنری حنیفه تنبیر در کتاب «حریم فرهنگ» در پشاور چاپ و منتشر می‌گردد.

نقد داستانی هم برای اولین بار قدم در عرصه پژوهش‌های ادبی می‌نهد و حلامیس، عبیده محک، وحید صمدزی و ناصر رهیاب، نغدهایی درباره داستان‌های اکرم عثمان، اعظم رهنورد زریاب، سهوژی زریاب، حسین فخری و ابراهیم عالمشاهی در مجله‌های ژوندون و غرخترا و روزنامه نیس به چاپ می‌رسانند.

عده‌ای نیز مترجمین کشور ما همچون مخلص‌زاده، احمدعلی درانی، رشید نظیفی، سلفان احمد رمزی، سیدقاسم رشتیا، شفیع رهگذر، نکبت سعیدی، عبدالرحمان پژواک، سیدفقیر علوی، رقیه ابوبکر، واسع لطیفی، عبدالحق وانه، سراج‌الدین وهاج، سیدعبده قنری پور، سیدحسیب‌الله بهجت، محمد موسی نعمت، عزیز حسان، اعظم رهنورد زریاب، جلال نورانی و صبورانه سیاه‌سنگ با ترجمه آثار در دهه‌های مختلف سده روان‌خورشیدی، غیرمستقیم به پیشرفت ادبیات داستانی یاری می‌رسانند.

در سال‌های ۶۷ تا ۶۹ نخستین داستان‌های معاصر دری «جهاد اکبر»، «تصویر عبرت»، «جشن استقلال در بولیویا»، «شام تاریک و صبح روشن»، «پانزده سال قبل»، «دریای نسترن» و غیره؛ مجموعه داستان «اوشاس» از نجیب‌الله تورویانا؛ «آشنای بیگانه» از روستا باختری؛ «هلال عین از پس پنجره» از زلمی باباکوهی؛ «خانه دلگیر» از مریم محبوب و آذری دیگر از نویسندگان پیشکسوت و مهاجر به چاپ می‌رسند و بازار کتاب‌های ادبی را گرم‌تر و پر رونق‌تر می‌سازند. فقط از طرف انجمن نویسندگان وقت در سال‌های شصت، به تعداد ۵۰ عنوان کتاب داستانی چاپ و منتشر می‌شود که با یک نگاه سرسری، می‌توان بخشی از مسایل اجتماعی سالیان اخیر جامعه را در این داستان‌ها یافت. در عین حال ساختمان این داستان‌ها، سبک‌های گوناگون عده‌ای زیادی از نویسندگان افغانستان را با تمام ویژگی‌هایشان نشان می‌دهد. مجله ژوندون و نشریه قلم ارگان‌های نشراتی انجمن نویسندگان و نشرات متنوع دیگر به چاپ مرتب داستان‌ها می‌پردازند. داستان، پخوانندگان و پشینه هواخواهان زیادی می‌یابد و من حیث یک اثر ادبی معتبر و مستقل، موقعیت خویش را در جامعه تثبیت و تسجیل می‌کند.

با استقرار دولت اسلامی در شور ۱۳۷۱ و بی‌ثباتی و آشوب‌ها و درگیری‌های پس از آن، رکود نسبی و کوتاه‌مدت در فضای داستان‌نویسی سایه می‌افکند. لحن‌ها افسرده می‌شوند و سرخوردگی و یأس و بدبینی بر داستان‌ها همانند انواع دیگر ادبیات حاکم می‌شود. مسایل و ناراحتی‌های شخصی و اجتماعی ناشی از جنگ و کشتار و مهاجرت، مضامین عمده ادبیات داستانی را به خود اختصاص می‌دهند و گاه تأثیری بس ناگوار بر ادبیات می‌گذارند. چند سالی می‌گذرد تا دوره جدید و متفاوتی در ادبیات داستانی آغاز می‌شود. نویسندگان پیشکسوت و نسل جوان که تجارب تلخی را پشت سر گذاشته‌اند، با وجود نابسامانی‌ها و خطرات و فشار و اختناق بی‌حد اجتماعی، می‌کوشند حساسیت ادبی و اجتماعی خود را از دست ندهند و جست‌وجوگری را می‌توان گرایش عمده نویسندگان دوره جدید دانست.

در مجموعه‌های داستانی همچون «صدایی از خاکستر»، «عطر کبک» و «صدای جوهری‌ها» از قادر مرادی، «فصل پنجم» از حسن نویسی و داستان «دراز آوار شب» از سرور آذرخش و داستان‌های کوتاهی که بر مریم محبوب، زلمی باباکوهی، صبورانه سیاه‌سنگ، در سال‌های پسین در نشریه‌های گوناگون چاپ و منتشر گردیده‌اند، پرداختن به دوره معاصر که تفسیرهای رسمی و حزبی خواستار مسخ و تحریف و حتی فراموشی‌اند، جایگاه درخور یافته است. اگر در دو سه دهه اخیر بیشتر انرژی نیروهای روشنفکر و نویسندگان، صرف احزاب و مطبوعات می‌شد، در این دوره به سوی خلاقیت ادبی و هنری جریان می‌یابد و درگیر نبودن نویسندگان مهاجر در کارهای اداری و اجتماعی و رهایی از قیود سانسور، برای بعضی از آنان فرصت و توان آفریدن داستان‌های بلند و روان‌گونه را فراهم می‌کند. بیشتر این داستان‌ها آمیزه‌ای از واقع‌گرایی و رمانتیسم‌اند. این‌ها بر محور انحطاط اخلاقی، تنهایی و غربت و کشمکش‌های درونی انسان‌ها دور می‌زنند و فضایی اسرارآمیز و رازناک دارند.

جاذبه داستان‌نویسی، گروهی از جوانان مهاجر افغانی در ایران را در اواسط سال‌های شصت نیز به سوی خود کشانیده است و ایشان تاکنون آثار زیادی را چاپ و منتشر کرده‌اند. از میان آنان، چند نویسنده با استعداد و آگاه سر برآورده‌اند که از این جمله می‌توان به سیداسحاق شجاعی، علی پیام، محمدجواد خاوری، سیدحسین فاضلی، سیدعلی نقی میرحسینی، سیدابوطالب مظفری، سیدمیرزاحسین بلخی، عزیز حامدی، تقی واحدی، معصومه کوشری، فاخره موسوی، باقر عادل و عده‌ای دیگر اشاره کرد. آثار این نویسندگان بیشتر در مجموعه داستانی «مهاجران فصل دلنگی» و نشریه‌های حبل‌الله، هفته‌نامه وحدت، فریاد عاشورا، گلیانگ، بنیاد وحدت، فجر امید، مجله دژ‌دری و غیره چاپ و منتشر گردیده‌اند.

البته داستان‌نویسی در افغانستان از آغاز تا امروز، راهی طولانی و پر از فراز و نشیب پیموده است. نویسندگان و آثارشان یکجا با تحول جامعه تغییر و تکامل یافته‌اند و زمان قضاوت نهایی درباره آفرینشگری عده‌ای از آنان، هنوز فراترسیده است. آن‌ها در نیمه راه خلاقیت ادبی خویش هستند و تأثیرشان در محیط ادبی مشخص نشده است.

حمل ۱۳۷۷ - پشاور پاکستان

منابع:

- آثار ذکر شده نویسندگان.
- نخستین داستان‌های معاصر دری، به اهتمام فرید بیژند، چاپ کابل.
- نثر دری افغانستان، تألیف و تدوین دکتر علی‌رضوی غزنوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- زمینه‌های نوگرایی و دگرگونی ادبیات، پویا فارابی، نقد و آرمان، شماره ۲.
- دیروز، امروز و فردای شعر معاصر دری، گفت‌وگو با واصف باختری، مجله شعر، شماره ۱۴.
- ادبیات معاصر دری، علی اوحدی رومدی اصفهانی، چاپ کپنهاگ.
- صد سال داستان‌نویسی در ایران، حسن عابدینی، نشر تندر.
- از صبا تا نیما تا روزگار ما، ۳ جلد، یحیی آرین‌پور، انتشارات زوار.
- نگاهی به سیر داستان‌نویسی در افغانستان، سید اسحاق شجاعی، مجله دژ‌دری، شماره ۱.
- متن‌های قدیم فارسی دری، تألیف و تدوین نسیم نکبت سعیدی.

فرهنگ و هنر ما پارسی‌زبانان، شاعرسالار بوده است و سایه این سرو ناز را همواره بر سر اقلیم‌های دیگر، گسترده می‌بینیم. اینک پای درد دل هر کدام که بنشینیم، می‌بینیم که از این اریاب گله‌مند است. باری همه قلمروهای حکمت، هنر و تاریخ ما، روز و روزگاری عرصه تاخت‌وتاز این تکسوار میدان بوده است.

ناقدان ما نیز در جنبه حکومت این پنداشت قرار داشته و دارند، لذا همه امتیازات ادبیات کلاسیک ما را که از قلمروهای مختلف گرد آمده‌اند، یکجا در پای بت شعر ریخته‌اند. بدین‌سان هر چه شکوه و جلال شعر فزونی گرفته، هویت و منزلت آن دیگران رو به کاستی نهاده‌است. این روند اگر چه پایه شاعری را بالا برده و موجب آن شده که شعر فارسی بر اوج برآید و هر پریشان‌احوالی نتواند ادعای شاعری بکند. ولی در حوزه نقد و تعریف شعر، موجب مشکلاتی نیز شده‌است. از طرفی در دید عده‌ای ظاهرین، حکمت‌های حیرت‌انگیز بزرگانی چون فردوسی مولوی و بیدل، در سایه شعر و خیال نادیده انگاشته می‌شوند و در آسمان خودشان قرار نمی‌گیرند. از سوی دیگر بعضی از عجزیات وارد تعریف شعر شده و آن‌ها را چندان گرانبار نموده که از تپش و تکاپو باز مانده‌است. امروزه وقتی خواننده با معیارهای نقد یک‌بعدی موجود به سراغ شاهکارهای عقل‌شکافی چون مثنوی و شاهنامه می‌رود، آن‌ها را جز یک نظم استوار نمی‌بیند و دست خالی باز می‌گردد؛ حال آن که نظم حقیر کی می‌تواند چنین معجزه‌ای بیافریند؟

البته این مشکل ناشی از آن است که ما از داشتن یک مشرب قوی نقد ادبی محروم بوده‌ایم تا به واسطه آن، مدار هر یک از انواع ادبی را معلوم کرده و از اختلاط امواج جلوگیری کنیم. اصولاً مزاج مشرق‌زمینیان با مقوله نقد، چندان سازگاری نداشته، زیرا مشرق‌زمینی به تعشق بیش از تعقل بها می‌داده. نقد، از مقوله تعقل است و جایی در قلمرو عشق ندارد. این حرف در حوزه‌های حکمت، عرفان و دیانت ما نیز صادق است. بزرگان ما همواره از درون و با خود موضوعات درگیر می‌شده و به حواشی و مقدمات، چندان بها نمی‌داده‌اند، لذا مباحث شناخت‌شناسی، منطق و معرفت بیرون‌دینی را از دنیای غرب وام گرفته‌ایم.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



سخن گفتن

پهلوانی

□ سیدابوطالب مظفری

تأملی بر عنصر «گفت‌وگو» در داستان رستم و اسفندیار

مقاله



دزدی، شماره پنج / ۲۳